

قوای ادراکی انسان چیستند و چه می‌کنند؟ | حس، خیال، وهم، عقل و قلب

معرفی قوای ادراکی نفس انسان

اولین تصویری که از دوران کودکی به خاطر دارید، چیست؟ آن را با همه جزئیات یک‌بار دیگر در خیال‌تان مجسم کنید. با به‌خاطر آوردن این تصویر چه حسی به شما دست می‌دهد؟ غم، شادی، ترس، نفرت و ...؟ در همین لحظه چه احساسی دارید؟ در زاویه دید کنونی‌تان چه چیزهایی می‌بینید؟ چه صداهایی می‌شنوید؟

تمرین بالا کلید ورود ما به مبحث معرفی قوای ادراکی نفس است. هر عملی که شما در این تمرین انجام دادید و سایر فعالی که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم، از یک مبدأ خاص در نفس سرچشمه می‌گیرد که به آن «قوه» می‌گویند؛ این که شما مادرتان را دوست دارید، از ظلم و بی‌عدالتی متنفرید و یا درحالی که این مقاله را می‌خوانید، اتفاقات شب گذشته را در ذهن‌تان مرور می‌کنید، هر کدام ریشه در یکی از قوای ادراکی شما دارد.

زمانی که ما متولد می‌شویم، هیچ درکی از عالم ماده نداریم و قادر به برقراری ارتباط با آن نیستیم؛ لذا به ابزارهایی احتیاج داریم که این عالم را برایمان ترجمه کنند؛ این ابزارها همان قوای ادراکی هستند و همان‌طور که از اسم‌شان پیداست، به درک و شناخت ما از جهان کمک می‌کنند.

اولین گروه از قوای ادراکی که پس از تولد شروع به فعالیت می‌کنند، قوای حسی‌اند؛ پس از آنها قوه خیال و قوه واهمه شکل می‌گیرند و سپس عقل و فوق عقل فعال می‌شوند. بنابراین ما در طی مراحل رشد یک حرکت رو به کمال داریم و کمال نهایی ما زمانی اتفاق می‌افتد که فوق عقل فعال شود؛ البته بسیاری از انسان‌ها در مرحله خیال و واهمه باقی می‌مانند و نه تنها فوق عقل، بلکه عقل آن‌ها نیز هرگز بالغ نمی‌شود. این‌گونه افراد تا پایان عمر در حیات حیوانی باقی می‌مانند و به مراتب انسانی نمی‌رسند.

در این مقاله به‌طور مختصر به معرفی قوای ادراکی نفس می‌پردازیم؛ سپس در درس‌های بعدی هرکدام از آن‌ها را به‌طور جداگانه و به تفصیل توضیح می‌دهیم.

قوة حس؛ دروازه ورودی نفس

اولین ادراک ما از عالم طبیعت از طریق حواس پنج‌گانه صورت می‌گیرد. هر حسی یک نوع از شناخت جهان را ارائه می‌دهد و هرکس که فاقد یکی از این حواس باشد، در واقع فاقد یک نوع از شناخت است؛ مثلاً کسی که نابینا متولد شده، شناختش از جهان ظاهر شناخت بسیار ناقصی است، زیرا مغز بیشترین اطلاعات محیطی خود را از طریق حس بینایی به دست می‌آورد. نفس ما شبیه یک نرم‌افزار برنامه‌نویسی است که داده‌های حاصل از بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه ورودی‌های آن را تشکیل می‌دهند. به مجموع این اطلاعات «محسوسات» می‌گوییم. محسوسات در مراحل بعد به قوة خیال و واهمه سپرده می‌شوند و سپس توسط عقل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در نهایت نیز خروجی همه این‌ها در قلب پدیدار می‌شود و حقیقت وجود ما را تشکیل می‌دهد.

قوة خیال؛ دوربین عکاسی نفس

بعد از شکل گرفتن شناخت حسی با از میان رفتن صورت مادی محسوسات تصویری از آن‌ها در ذهن باقی می‌ماند که به آن «صورت خیالی» یا «مُخیلات» می‌گویند؛ صورت‌های خیالی مرز بین عالم ماده و عالم مجردات هستند، زیرا قسمتی از خصوصیات ماده مثل اندازه و رنگ را دارند اما حجم، وزن، مکان و زمان ندارند. مثلاً در تمرین بالا شما خاطره دوران

کودکی‌تان را با وجود این‌که زمان زیادی از آن گذشته و در حال حاضر در آن مکان حضور ندارید، در همان مکانی که اتفاق افتاده بود، تجسم کردید.

درک صورت‌های خیالی، آرشیو و نگهداری از آن‌ها کار قوه خیال است؛ قوه خیال دوربین عکاسی نفس ماست، چون عکس موجودات عالم ماده را می‌گیرد، درک می‌کند و بعد ادراکات خود را به قوه عقل می‌سپارد. قوه خیال این توانایی را دارد که با ترکیب کردن صورت‌های خیالی تصاویر جدیدی بسازد، که در واقعیت وجود ندارند. مثلاً شما می‌توانید انسانی را تصور کنید که بال دارد، یا گردنش 360 درجه می‌چرخد. در میان قوای ادراکی ما قوه خیال بسیار قدرتمند است. همه اختراعات، آثار هنری، اشعار و داستان‌های زیبا حاصل تخیل کسانی است، که قوه خیال قدرتمندی دارند.

قوه واهمه؛ درک کننده معانی جزئی و غیر مادی

بعضی مفاهیم از جنس ماده نیستند و صورت و شکل خاصی ندارند؛ در نتیجه حواس پنج‌گانه نمی‌توانند آن‌ها را درک کنند. مثلاً اگر از شما بخواهند، ظلم یا عشق را ترسیم کنید نمی‌توانید؛ مگر آن‌که برای آن‌ها مصداقی در عالم ماده پیدا کنید. درک این مفاهیم انتزاعی وظیفه قوه عقل و قوه وهم است؛ با این تفاوت که عقل معانی کلی را درک می‌کند و واهمه معانی جزئی را. مثلاً درک مفهوم عشق به‌طور کلی کار عقل است، اما عشق شما به مادرتان یک مفهوم جزئی است و درک آن توسط قوه واهمه صورت می‌گیرد. به این معانی جزئی «موهومات» می‌گویند. وهم مرتبه پایینی عقل است و از جمله قوای ادراکی است که در حیوانات هم وجود دارد؛ مثلاً گوسفند از گرگ می‌ترسد و سگ به صاحب خود عشق می‌ورزد.

قوة عقل؛ درک کننده معانی کلی و غیر مادی

کار قوة عقل درک معانی کلی است. به طور مثال وقتی می‌گوییم «انسان» معنایی کلی و جامع در نظر ماست، که همه انسان‌ها را شامل می‌شود، فرقی نمی‌کند این انسان‌ها چه شکل و شمایلی داشته باشند، متعلق به کدام دوره تاریخی باشند و یا در کدام منطقه جغرافیایی زندگی کنند؛ یا مثلاً وقتی از صلح حرف می‌زنیم، منظورمان یک مفهوم کلی است، که شامل صلح در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود و دنبال مصداق‌های آن نیستیم. به این معانی کلی «معقولات» می‌گویند و درک آن‌ها بر عهده عقل است. ما به واسطه برخورداری از عقل خوب و بد، خیر و شر و راست و دروغ را از هم تشخیص می‌دهیم. اگر قوة عقل نبود ما در سطح جزئیات و موهومات باقی می‌ماندیم و هرگز به رشد و تعالی نمی‌رسیدیم. عقل علاوه بر انسان در فرشتگان هم وجود دارد.

قلب؛ حقیقت وجود انسان

در میان قوای ادراکی حس و خیال و وهم بین ما و حیوانات مشترک است؛ لذا سرمایه‌گذاری بیش از حد روی این بخش‌ها بعد حیوانی ما را تقویت می‌کند. داشتن عقل نیز اگرچه ما را از حیوانات مجزا کرده و به ما برتری می‌بخشد، اما دلیل انسان بودن ما نیست؛ چون همان‌طور که در درس‌های قبلی گفتیم ما به واسطه برخورداری از عقل فرشته هستیم نه انسان. آنچه ما را از سایر موجودات متمایز می‌کند قوة فوق عقل، بخش انسانی یا قلب است؛ در واقع هر آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد برای بلوغ این بخش از وجود ما طراحی شده است.

هر انسانی سر سفره گذشته‌اش می‌نشیند؛ بنابراین هر آنچه امروز هستیم با هر نوع پوشش، سبک زندگی و طرز تفکر به میزان قابل توجهی محصول دیده‌ها، شنیده‌ها و خوراک‌های ما از لحظه تولد تا همین حالا است. همه ما در هنگام تولد شبیه یک لوح خام هستیم؛ لوحی که هنوز چیزی روی آن نوشته نشده است، اما به محض دریافت اولین ادراکات از جهان لوح نفس شروع می‌کند به ثبت و ضبط کردن و فرآیند «شدن» یا حرکت ما به سمت تکامل آغاز می‌شود.

همه قوای ادراکی ما در این مسیر با هم مرتبند و سلامت و بیماری هر کدامشان بر قوای دیگر اثر می‌گذارد؛ در نهایت هم خروجی همه آن‌ها به قلب وارد می‌شود. پس اگر آن‌ها سالم بمانند، قلب سالم می‌ماند و اگر آلوده شوند قلب نیز آلوده می‌شود. در میان قوای ادراکی نفس تأثیر حواس پنج‌گانه در حفظ سلامت قلب بیشتر از بقیه است؛ چون محسوسات دروازه ورودی نفس ما هستند و اگر آلوده باشند، این آلودگی به صورت متناوب به مراتب بالاتر منتقل می‌شود و در قدم اول خیال، سپس وهم و در نهایت عقل و قلب را آلوده می‌کند. درباره «قلب سلیم» در آینده بیشتر صحبت خواهیم کرد.

اگر سؤال، ابهام، یا نکته‌ای درباره مطالب ذکر شده به ذهنتان می‌رسد، حتماً آن را در بخش دیدگاه‌ها با ما در میان بگذارید.